

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۰

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۱۱

سال نوزدهم، شماره ۷۵، بهار ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

بررسی و تحلیل امنیت از دیدگاه عرفا

بهمن امینی سده^۱

علیرضا صابریان^۲

رضا کهساری^۳

چکیده

یکی از مفاهیم محوری و اساسی در مباحث حاکمیت در اسلام امنیت است که مطابق آیات و روایات تأکید زیادی بر آن شده است. از دیرباز یکی از دغدغه‌های اساسی بشر، تأمین امنیت در حوزه‌های مختلف زندگی بوده است. بسیاری از جنگ‌ها و صلح‌ها برای تأمین و حفظ امنیت رخ داده و می‌دهد. امنیت در اسلام از لحاظ معنی و مفهوم اصطلاحی، دارای بُعد و افق گسترده و فراگیری است. از سویی در یک جامعه یکی از مهم‌ترین کارکردهای نهاد حاکمیت، تأمین امنیت در همه ابعاد و حوزه‌هاست. امری که در حکومت‌هایی بر مبنای اسلام، علاوه بر پشتیبانی‌های نظری مدرن، از آبخور تفکرات اسلامی نیز بهره‌مند می‌باشد. قرآن و سنت وظیفه حاکمیت را در بسترسازی امنیت، به صورت یک تکلیف بیان نموده‌اند. عرفان اسلامی نیز از این موضوع بی‌نصیب نمانده و امنیت با گونه‌ها و نمونه‌های مختلف در کلام عرفا نمود و بروز نموده است. این پژوهش بر آن است تا برای نخستین بار به این موضوع اساسی بپردازد. نتایج تحقیق، حاکی از آن است که عرفا به تبعیت از قرآن و سنت به امنیت، به عنوان امکانی برای سعادت دنیوی و اخروی نگاه می‌کند و دیدگاه عرفا به تبعیت از قرآن، مبتنی بر پیاده‌سازی عملی امنیت در جامعه است.

واژگان کلیدی:

قرآن، عرفان اسلامی، سنت، امنیت.

۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

۲- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران. نویسنده مسئول:

Ali1341ali@gmail.com

۳- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

پیشگفتار

یکی از اصلی ترین و اساسی ترین مقولات هر حکومتی، تأمین و برقراری امنیت برای مردم و دفاع از حقوق آنها است. امنیت سنگ زیربنای حیات فرد و جامعه است و پیش شرط هرگونه توسعه و رشد و رفاه و ارتقای مادی و معنوی به حساب می آید. از بیان امام علی (ع) در مورد ضرورت حکومت این معنا به خوبی استفاده می شود. حضرت در پاسخ شبهه خوارج که می گفتند «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» فرمود: «وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ... وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى...» (دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۲: ۲۱-۲۳).

در فرهنگ و معارف و فقه اسلامی، کتاب و باب مستقلی تحت عنوان امنیت تدوین نشده، اما به صورت گوناگون مباحث مربوط به امنیت مطرح شده است، مانند: جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، دفاع، دفاع فردی و ملی و عمومی، برقراری قسط و عدل، قضاوت عادلانه، اجرای حدود الهی، برخورد با اشرار و محاربان و باغیان و مفسدان و برخورد با عناصر شرور و اسلحه به دست که مردم را می ترسانند، برخورد با دزدان و فتنه گران، برخورد با جاسوسان، عدم اجازه نفوذ دشمنان، عدم سلطه بیگانگان و بیگانه پرستان، رفع فقر و محرومیت، برقراری روابط عادلانه بین المللی، عدم استفاده از زور در روابط دوجانبه و چندجانبه و دهها موضوع دیگر (موسوی کاشمیری، ۱۳۸۱: ۲۵).

در فرهنگ قرآنی امنیت یک مفهوم وسیع، متوازن و عمیق دارد و شامل تمامی ابعاد زندگی و حوزه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و امنیتی و داخلی و خارجی می شود و بر الگویی از امنیت تأکید می شود، که با اقتدار و انسجام و وحدت و ارتباط جامعه اسلامی و استحکام درونی جامعه پیوند دارد و شرط امنیت ملی را در بُعد امنیت خارجی و استحکام درونی امت اسلامی می داند و هرگونه دغدغه و نگرانی و ناامنی در یک بُعد را مؤثر در ابعاد دیگر می شمرد و هرگونه قوت و قدرت در یک حوزه را منشأ قدرت و اقتدار در حوزه های دیگر می داند. قرآن کریم یکی از نعمت های بزرگ الهی را امنیت غذایی، اقتصادی و امنیت در برابر تهدیدات خارجی و توطئه های گوناگون داخلی و خارجی می داند و در راستای تحقق این اصول، بر ایجاد اطمینان و آرامش عمومی و عبادت و معنویت تأکید می نماید تا از الطاف خداوند، قدرشناس و شاکر باشند و به عبادت و تحصیل کمال پردازند. امنیت وسیله و زمینه برای اهداف متعالی انسانی و وصول به درجات قرب و کمال و استفاده مطلوب از فرصت هاست. اینک به چند نمونه قرآنی اشاره می کنیم. در سوره ایلاف می فرماید: «لَا يَلَافِ

قُرَيْشِ اِيْلَافَهُمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي اطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (قریش، آیه ۱).

از نظر قرآن بهترین مکان‌ها جایی است که امنیت در آن حاکم باشد و مردم از نظر اقتصادی نیز تأمین باشند. (قصص، آیه ۵۷) از همین رو با توصیف مکه به شهر امن (تین، آیه ۳) بر اهمیت امنیت توجه می‌دهد. هم‌چنین خداوند شهر و جامعه نمونه را جامعه‌ای می‌داند که دارای امنیت فراگیر و جامع باشد و مردم در آن با اطمینان و آرامش و آسایش زندگی کنند. در حقیقت خوشبختی جوامع به آرامش و آسایش است. (نحل، آیه ۱۱۲).

امنیت و اقسام آن

امنیت از نظر لغوی، از ثلاثی مجرد «امن» و با مشتقاتی مانند «استیمان» و «ایمان» است که به اطمینان و آرامش در برابر خوف، و فقدان دلهره و نگرانی، تفسیر، تعریف و ترجمه شده است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵: ۱۹). هم‌چنین در زبان فارسی به ایمنی شدن، در امان بودن و بی‌بیمی تعریف شده است. در سطح اصطلاحی برای امنیت معنای اجماعی وجود ندارد و تعاریف اصطلاحی متفاوتی از این مفهوم ارائه شده است (افتخاری، ۱۳۹۱: ۸۰). در واقع عدم تعریف دقیق و عام از امنیت به دلیل این است که امنیت امری نسبی است و در اثر مسائل نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی در هر منطقه در هر زمان ممکن است تعریف متفاوتی داشته باشد (ترکمنی آذر، ۱۳۸۹: ۲).

از تعبیر فقهی واژه «حفظ» معنایی تقریباً معادل یا نزدیک به واژه «امنیت» استفاده می‌شود. دوم اینکه به دلیل متغیر بودن مسائل مربوط به زندگی سیاسی و از جمله مسائل امنیتی، بخشی از اختیارات در این حوزه در احکام حکومتی قرار می‌گیرد. بر این اساس می‌توان گفت مشهورترین واژه‌ای که در سنت مطالعات فقهی برای تعریف «امنیت» به کار رفته است، واژه «حفظ» است. البته اصطلاحات مرتبط با بحث امنیت در فقه فراوان است: مانند: «جهاد، حرب، محارب، بغی، مفسد فی الارض، خوف، رعب، ظلم، تقيه، ضرر، قتل، مقاتله، صلح، سلام، سلم، عدل، قسط، قصاص، حدود». بنابراین سیر تحول مفهوم امنیت در فقه و بررسی نوع نگاه فقها به موضوع امنیت، ذیل عناوینی از قبیل حفظ دین، حفظ جان، حفظ عقل، حفظ عرض و آبرو، حفظ مال، حفظ دارالاسلام، به عنوان مقومات جامعه اسلامی جست‌وجو می‌شود. در یک نگاه کلی امنیت در حوزه «امنیت فردی» و «امنیت اجتماعی» قابل تقسیم است. امنیت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... نیز در این دو حوزه می‌گنجد:

۱. امنیت فردی: حالتی است که در آن فرد، فارغ از ترس آسیب رسیدن به جان یا مال یا آبروی خود یا از دست دادن آن‌ها زندگی کند.

۲. امنیت اجتماعی: حالت فراغت همگانی از تهدیدی است که کردار غیرقانونی دولت یا دستگامی یا فردی و یا گروهی در تمامی یا بخشی از جامعه پدید آورد. قانون با تعریف و حدگذاری‌های

آزادی‌ها و حقوق فرد و کیفر دادن کسانی که از آن حدود پا فراتر گذاشته‌اند، امنیت فردی و اجتماعی را پاسبانی می‌کند و دستگاه پلیس و دادگستری، مأمور اجرای قانون و حمایت از فرد و جامعه در برابر قانون‌شکنان است.

۳. امنیت ملی: حالتی است که ملّتی فارغ از تهدید از دست‌دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی، یا خاک خود به‌سربرد. قوانین بین‌المللی، حدود و آزادی‌های دولت‌ها را تعریف می‌کنند و ضامن پیش‌گیری تجاوز کشورها به حقوق یکدیگر شمرده می‌شوند. امروزه کمابیش در همه کشورهای نوعی پلیس سیاسی یا امنیتی وجود دارد که مقصود از آن، جلوگیری از نفوذ عوامل محرک و ویرانگر و جاسوس به داخل کشور و سرکوبی کسانی است که از راه‌های غیرقانونی، تهدیدکننده نظم سیاسی موجود به‌شمار می‌آیند. هر چه نظامی فراگیرتر (توتالیتوتر) باشد قدرت پلیس سیاسی و شدت و خشونت آن نظام بیشتر است. این گونه نظام‌های سیاسی، همواره مخالفان یا دشمنان خود را به نام «دشمنان امنیت ملی» سرکوب می‌کنند.

۴. امنیت بین‌المللی: حالتی است که در آن، قدرت‌ها در حالت تعادل و بدون دست‌یازی به قلمرو یکدیگر به‌سربرند و وضع موجود در خطر نیفتد. هرگاه یکی از قدرت‌ها از محدوده خود پا فراتر گذارد، از نگاه قدرت یا قدرت‌های مخالف، امنیت بین‌المللی در خطر افتاده است.

۵. امنیت جمعی: اصل حفظ صلح بین‌المللی را گویند که کوشش‌های کشورهای و سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه سازمان ملل متحد، ضامن آن شمرده می‌شود (نظری و سازمند، ۱۳۸۹).

با توجه به تعاریف و اقسام امنیت، در این پژوهش مقصود محقق از وظایف حکومت در ایجاد امنیت، امنیت فردی و اجتماعی در جامعه است.

رابطه حکومت و امنیت

دولت اسلام برآیند نیازها و احتیاجات واقعی بشر است و در طی آیات و روایات روشن شد که امنیت مهم‌ترین و بدیهی‌ترین مطلوب جامعه انسانی و ایمانی است و لذا در روایات، تأمین امنیت از وظایف مهم دولت به شمار آمده که نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود.

۱. در روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا (ع) درباره فلسفه و حکمت جعل «اولی الامر» که پیش از این ذکر آن رفت، جلوگیری از تعدی به حقوق دیگران و منع ظالمان از تجاوز به ساحت مظلومان از وظایف خطیر حکومت به حساب آمده است (علل الشرایع، مکتب حیدریّه نجف، باب ۱۸۲، حدیث ۹). در نامه‌ای که امیرمؤمنان (ع) به معاویه می‌نویسد، می‌فرماید: «وَأَلْوَاجِبُ فِي حُكْمِ اللَّهِ وَحُكْمِ الْإِسْلَامِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ بَعْدَ مَا يَمُوتُ إِمَامُهُمْ أَوْ يُقْتَلُ ضَالًّا كَانَ أَوْ مُهْتَدِيًّا مَظْلُومًا كَانَ أَوْ ظَالِمًا حَلَالَ الدَّمِ أَوْ حَرَامِ الدَّمِ أَنْ لَا يَعْمَلُوا عَمَلًا وَلَا يُحْدِثُوا حَدَثًا وَلَا يَقْدَمُوا يَدًا وَلَا رَجُلًا وَلَا يَبْدَعُوا بَشْيَءٍ قَبْلَ أَنْ يَخْتَارُوا لِأَنْفُسِهِمْ إِمَامًا عَفِيفًا عَالِمًا وَرِعًا عَارِفًا بِالْقَضَاءِ وَالسُّنَّةِ يَجْمَعُ أَمْرَهُمْ وَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ وَ

يَأْخُذُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ حَقَّهُ وَ يَحْفَظُ أَطْرَافَهُمْ وَ يَجْبِي فَيْئَتَهُمْ وَ يُقِيمُ حِجَّتَهُمْ وَ جُمَعَتَهُمْ وَ يَجْبِي صَدَقَاتِهِمْ»^۱

در این نامه، آن حضرت با جمله: "یاخذ للمظلوم من الظالم حقه" به امنیت داخلی و باجمله: "و يحفظ اطرافهم" به امنیت خارجی اشاره فرموده است، و آن را از اموری دانسته است که جز با وجود دولت و زمامدار، محقق نمی شود. این موضوع گرچه خود حقی از حقوق عمومی است ولی پس از تصدی دولت، ایفای آن به عنوان ادای حق عمومی و تکلیفی الهی و وظیفه دولت به شمار می رود.

امیرمؤمنان در ردّ منطبق خوارج می فرماید: «هُؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفَيْءُ وَ يَقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السَّبِيلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ»^۲.

از دیدگاه علی (ع)، ناامنی مقوله ای است که با آثارشیسیم و عدم وجود دولت آمیخته است و دولت و امنیت رابطه ای ساختاری و ماهوی دارند به گونه ای که برای تحقق آن چاره ای از وجود دولت نیست، حتی اگر زمامدار فرد یا گروهی فاسد و فاجر باشند و آنچه به عنوان آثار دولت و زمامدار در این خطبه آمده است رابطه ای مستقیم یا غیرمستقیم با مسئله امنیت دارد.

نشانه های ایجاد امنیت توسط حکومت اسلامی

از آن جا که امنیت یک امر باطنی و احساس درونی و روانی است، بازتاب و نشانه های آن را باید در رفتار و نمودهای خارجی آن یافت؛ یعنی همان طور که اضطراب و خوف احساسی روانی و درونی و آثار ظاهری دارد، امنیت نیز چنین است. در آیات قرآنی نشانه ها و آثاری برای امنیت بیان شده که می

۱- حکم واجب خدا و اسلام بر مسلمانان این است که پس از آن که پیشوایشان بمیرد یا کشته گردد، چه گمراه بوده و چه هدایت یافته، ستمدیده باشد یا ستمگر، حلال خون یا حرام خون، اقدام به هیچ کاری نکنند و حادثه ای پدید نیآورند و دست قدمی به جلو نگذارند و هیچ عملی را پیش نیندازند قبل از آن که رهبری با عفت، دانشمند، پرهیزگار، دانای به قضاوت و سنت برای خود برگزینند، تا او امورشان را سامان داده و ببینشان به داوری بنشینند و حق مظلوم از ظالم ستاند و مرزهای آن را پاسداری کند و ثروت های عمومی آنان و زکات هایشان را جمع کرده و منطق و فرهنگ آنان را اقامه و از آن صیانت کند. (کتاب سلیم بن قیس، نشر الهادی، ج ۲: ۷۵۲؛ بحار الانوار، ج ۳۳: ۱۴۴).

۲- آنان می گویند: امارت جز برای خداوند نیست در حالی که مردم ناچارند امیری داشته باشند، نیکوکار باشد یا بد عمل، تا مؤمن در سایه حکومت او بر انجام وظایفش قیام کرده و کافر به زندگی خود پردازد و خداوند به هر کس عمر تعیین شده اش را عطا کند (کشت و کشتار موجب اجل های زودرس نشود) و ثروت مردم به وسیله او گردآوری شده و با دشمن نبرد شود و راهها امنیت یابند و حق مظلوم از ستمگر گرفته شود، تا این که انسان های نیک در راحتی به سربرند و از ناحیه بدکاران ایمن شوند. نهج البلاغه، فیض الاسلام، ۱۲۵، صبحی صالح، ۸۲.

توان از طریق آن، از وجود یا عدم وجود و نیز میزان امنیت در افراد یا جامعه آگاه شد. از مهم‌ترین آثار و نشانه‌های امنیت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

بستر عبادت و بندگی خدا (فراهم‌شدن بستر عبادت و بندگی خدا)

در محیطی که انسان احساس بندگی می‌کند، به آسانی می‌تواند به عبادت و بندگی خداوند بپردازد، بی آن‌که عاملی تهدیدزا و خوف برانگیز این احساس را از میان بردارد. از آن جایی که مهم‌ترین مسئولیت و تکلیف انسان از منظر قرآن، بندگی و عبادت خداوند است (ذاریات، آیه ۵۶) تا این گونه به ایمان و تقوایی برسد که خود موجب علم حضوری و شهودی و موجبات یقین است، بنابراین، تأمین این امنیت بسیار اساسی و مهم است. از نظر قرآن امنیتی واقعی است که تأمین‌کننده این بخش از نیاز فطری و طبیعی بشر و گرایش به عبادت الهی باشد. پس از بازتاب‌ها و آثار امنیت واقعی باید به بسط‌سازی برای عبادت و بندگی اشاره کرد. از نظر قرآن، امنیت، زمینه‌ساز رویکرد مردم به عبادت خدای متعال است (نور، آیه ۵۵؛ قریش، آیه ۴) پس اگر در جایی امنیت باشد، بندگی خداوند نیز هست و فقدان بستر عبادت الهی به معنای فقدان امنیت واقعی است. دولت اسلامی و جامعه اسلامی باید بتواند چنین امنیتی را برای شهروندان فراهم آورد؛ و اگر نتوانست باید در مشروعیت سیاسی و الهی خود شک و تردید کند و برای بازسازی این مقوله اقدام نماید.

امکان تحقیق علمی و حق جویی

در بستر امنیت، انسان بدون خوف و ترس می‌تواند به تحقیق علمی و کسب حقیقت بپردازد بی آنکه موانعی موجب شود تا نتواند برای شناخت حقیقت اقدام کند. از نظر قرآن، امنیت، زمینه دستیابی به حق و امکان تحقیق درباره حق را فراهم می‌آورد (توبه، آیه ۶). انسان وقتی به تحقیق علمی پرداخت و حق را شناخت به طور طبیعی تلاش می‌کند تا آن را در خود تحقق بخشد. این گونه است که تحقیق علمی به تحقق عملی ختم می‌شود و انسان را دگرگون می‌سازد.

آزادی گردشگری و سیاحت

گردشگری آزادانه در شب و روز از آثار وجود امنیت است. (سبأ، آیه ۱۸) اصولاً هرگونه آزادی از جمله گردشگری تابع امنیت است. همین آزادی موجب می‌شود تا شرایط برای درآمد اقتصادی و گردش آزادانه ثروت و سرمایه و پیشرفت اقتصادی فراهم آید.

آسایش و رفاه

«امنیت» تأمین‌کننده مؤلفه و عنصر آسایش و رفاه است. امنیت، زمینه‌ساز رفاه و فراوانی نعمت است. (بقره، آیه ۱۲۶؛ نحل، آیه ۱۱۲؛ قصص، آیه ۵۷) در آیه ۱۲۶ سوره بقره، درخواست روزی و محصولات، پس از درخواست امنیت بیان می‌شود و این ترتیب می‌تواند بیانگر این حقیقت باشد که امنیت است که آسایش و رفاه را به ارمغان می‌آورد و بستری مناسب برای آن فراهم می‌آورد.

سلامت و آرامش خانوادگی

برخی مفسران آرامش روحی افراد و سلامتی خانواده‌ها را از آثار امنیت دانسته‌اند. (نگاه کنید: فی ظلال القرآن، ج ۱: ۲۱۰)

رشد علمی و آزادی‌های گوناگون

پیشرفت و رشد علمی در گرو آزادی اندیشه و تحقیق و بیان است. از این رو برنامه کرسی‌های آزاد اندیشی در فرآیند رشد علمی جامعه بسیار تاثیر دارد؛ در برابر فقدان و نبودن امنیت در جامعه، زمینه‌ساز رکود علمی، اظهار نشدن عقاید، بروز نارضایتی عمومی، هم‌چنین زمینه‌ساز چاپلوسی، نفاق، بی‌تفاوتی و بی‌اعتمادی به حاکمان می‌شود. (نگاه کنید: تفسیر نمونه، ج ۱۰: ۸۴).

مسئولیت دولت و نظام اسلامی در ایجاد امنیت

در فقه اسلامی با توجه به اهمیت بسیار امنیت و آرامش در سعادت بشر از منظر قرآن، به این امر توجه خاص و ویژه‌ای مبذول شده است. توجه قرآن به امنیت در این گستره وسیع از آیات، خود گواهی روشن بر مسئولیت و تکلیف امت و امام برای تأمین آن است. نگاهی به درخواست امنیت از سوی حضرت ابراهیم (بقره، آیه ۱۲۶؛ ابراهیم، آیه ۳۵) و تأکید قرآن بر حرمت جنگ در ماه‌های حرام برای تأمین امنیت و منت گذاری بر قریش و اهل مکه به سبب تأمین آن و یادآوری بعضی اقوام بهره‌مند از نعمت امنیت مانند قوم سبأ (سبأ، آیه ۱۸) خود نمونه‌های از جایگاه و ارزش امنیت در فرهنگ قرآنی است.

هم‌چنین ارتباط بخش فراوانی از مباحث فقهی مانند حدود، دیات و جهاد، با مقوله امنیت، نشان از اهمیت امنیت در اسلام و زمینه‌ای برای نهادینه شدن فرهنگ امنیت در جامعه اسلامی می‌باشد. چنان‌که گذشت از نظر اسلام ضروری است تا برای ایجاد و حفظ و صیانت از امنیت با افراد و گروه یا جوامع ضد امنیت مبارزه کرد و آنان را حذف یا برجای خود نشاناند (مانده، آیه ۳۳).

خداوند با آن که مبارزه با کفر و شرک را به عنوان ظلم عظیم از وظایف و تکالیف هر مسلمانی دانسته‌است، با این حال اجازه نمی‌دهد که امنیت در همه صور و در همه احوال از فرد یا جامعه‌ای سلب شود؛ از این روست که فرمان می‌دهد تا در ماه‌های حرام از هرگونه جنگ که موجب سلب امنیت است خودداری شود و مسلمانان حق ندارند در این ماه‌ها به جنگ رفته و از مشرکان و کافران سلب امنیت نمایند. (توبه، آیات ۴ و ۵).

یکی از مهمترین انواع امنیت، امنیت معنوی است که وجود یا فقدانش می‌تواند تاثیر شگرفی بر میزان اعتبار و کارآمدی انواع امنیت‌ها داشته‌باشد. با توجه به اهمیت این نوع امنیت و گستره‌ای که بر انواع امنیت دارد در ادامه، این نوع امنیت و جایگاه و کارکرد آن از منظر متون اسلامی و از دیدگاه عرفا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

امنیت معنوی

امنیت معنوی عبارت است از آرامش روحی روانی و اعتماد به خداوند که در اثر ایمان خالص، یقین و باور و یاد خدا به وجود می‌آید. (معراج السعاده، ۱۳۸۷، ص ۵۷۲) منظور از آرامش روحی روانی این است که انسان از نظر روحی و فکری آن چنان باشد که نیروهای مزاحم از هر سو به روح او فشار نیاورد و مورد هجوم انواع افکار ناراحت‌کننده و طوفان‌های سخت فکری قرار نگیرد؛ بلکه روحی آرام و خالی از هرگونه اضطراب و نگرانی و پریشانی داشته‌باشد. (زندگی در پرتو اخلاق، ۱۳۸۶: ۱۱۸)

از دیدگاه قرآن، مبنا و سرچشمه اصلی این امنیت معنوی و روحی، ایمان الهی است که همه ابعاد وجودی انسان‌ها را پوشش می‌دهد و دنیا و آخرت را شامل می‌شود. در واقع در فرهنگ اسلامی، اساس بر امان الهی و ایمان و ایمنی از عذاب و قهر خداوند متعال است تا انسان به اعتماد و امنیت و اطمینان برسد و صاحب نفس مطمئنه گردد. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که ترس و خوف آن‌ها را به امنیت و آرامش مبدل کند (نور، آیه ۵۵؛ مشابه انعام، آیه ۸۲) امام علی (ع) نیز امنیت معنوی را میوه ایمان دانسته و آن را به افرادی که خداوند را ملجأ و پناهگاه خود نموده‌اند، نوید می‌دهد (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷) ایشان، نتیجه ایمان پویندگان راه خدا و مؤمنین را احیای عقل و قلب و میراندن شهوات و دستیابی به امنیت و آرامش روح و جسم می‌داند. این موارد نشان می‌دهد متون اسلامی، به طور صریح بر تعامل و ارتباط مثبت بین امنیت و ایمان تأکی دارد، لذا کسی که می‌خواهد به امنیت معنوی دست یابد، باید ایمان به خدا داشته‌باشد. پیامبر اکرم (ص) در تشریح ایمان، و جهت شناساندن آن به افراد، ایمان را دارای ده رکن: شناخت، علم، فرمانبری از خدا، عمل، پاکدامنی، شکیبایی، سخت‌کوشی، یقین، خشنودی و تسلیم در برابر پروردگار معرفی می‌کند، که اگر هریک از این ده رکن، کم شود، رشته ایمان از هم گسسته می‌شود. (بحار الانوار، ۱۴۰۳، ج ۶۹، ص ۱۱۷) از کلام پیامبر می‌توان دریافت که هر کدام از این

موارد، مصادیق و نمونه‌هایی از عوامل و سازوکارهای تحصیل امنیت معنوی می‌باشند. بنابراین کسی که خواهان امنیت معنوی است، باید به خدا ایمان داشته و تابع کلیه فرامین الهی در واجبات و محرمات و در کلیه عرصه‌های فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... باشد. چنانکه امام علی (ع) وظیفه شناسی و مسئولیت‌پذیری را برای همگان خصوصاً دولت‌مردان خصلتی ضروری و لازمه برقراری امنیت در همه ابعاد آن می‌داند و ایمان و تقوی را از جمله عوامل مؤثر در شکل‌گیری و پایبندی به این خصیصه شمرده است (نهج البلاغه، خطبه ۱۶، ۱۴) به گونه‌ای که فقدان آن، به تایید آیات قرآن و روایات هم به امور دنیوی و هم به وظایف فردی و اجتماعی خدشه وارد می‌سازد. (شمس، آیه ۸۷؛ ماعون، آیه ۳؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷) بنابراین می‌توان نتیجه‌گرفت اساس و ریشه تمامی ابعاد امنیت از جمله امنیت فردی و اجتماعی در ایمان و باورهای دینی و امنیت معنوی نهفته است و در مقابل هرگونه ناامنی در عرصه‌های پیش گفته، ریشه‌اش به بی‌ایمانی و صفات متقابل ایمان؛ مانند ظلم و جور، کفر، تجاوزگری، دروغ، استکبار و ... برمی‌گردد. به همین خاطر است که گفته شده امنیت اساسی که همان امنیت معنوی است با دخول در دارالسلام امن الهی، احیای قلب، مبارزه با نفس و شهوات، سیر و سلوک الی الله و رسیدن به مدارج کمال، معرفت و شهود محاضر قدس میسر است (محمدری شهری، ۱۳۶، ج ۱: ۲۹۹)

این همان امنیتی است که عرفا بر آن تأکید می‌ورزند و معتقدند حیات طیبه و حیات معنوی در سایه این امنیت معنوی حاصل می‌شود و مهم‌ترین عواملش و بلکه پایه و اساس حیات طیبه، ایمان و عمل صالح است. کسانی که از ایمان و عمل صالح توأمان برخوردار باشند به وعده قرآن، خداوند آنان را با حیات طیبه، یعنی زندگی بدون غم، دلهره و اضطراب احیا می‌گرداند (انعام، آیه ۱۲۲، نحل، آیه ۹۷). عوامل دیگر این حیات شامل، حق‌پذیری (انعام، آیه ۳۶؛ نحل، آیه ۸۰-۸۱)، پذیرش دعوت حضرت پیامبر اکرم (ص) (انفال، آیه ۲۴) و پذیرش دعوت عقل و فطرت می‌باشد. (یس، آیه ۷۰) ملاصدرا در توصیف افرادی که به امنیت معنوی دست یافته‌اند می‌گوید: انسان‌های معنوی، معدن علم و مرکز حکمت‌اند (الشواهد الربوبیه فی المناهه السلوکیه، ۱۳۶۰: ۱۳۶) آندرهیل؛ عرفان پژوه نامدار انگلیسی نیز معتقد است هیاهو، اضطراب و نگرانی، شور و بی‌شکبی، نشانه‌های کسی است که به لحاظ معنوی تازه به دوران رسیده است. پس افراد متعالی (معنوی) در سرشت و جانشان، استواری خلل‌ناپذیری ایجا شده است لذا از طمأنینه، وقار قلبی و ملاحظتی بهره‌مندند که هرگونه اضطراب و بی‌قراری را از آن‌ها دو می‌سازد (underhill ۲۰۰۰، ۷۱)

از نظر عرفا، اولین شرط و لازمه برخورداری از این معنویت و حیات معنادار این است که انسان همه اعمالش را در جهت هدفی واحد که مطلوبیت ذاتی دارد تنظیم نماید. این همان نکته‌ای است که در گزاره‌های اسلامی بدان اشاره شده است بدین توضیح که پروردگار به منزله کُنه و منشاء وجود و همه کمالات معرفی (منافقون، آیه ۷) و قُرب به او مقصود اصلی آفرینش انسان شمرده شده است به

همین علت، هدف غایی و نهایی از فعالیت و سلوک انسانی و والاترین کمال انسانی، دستیابی به بالاترین نقطه ممکن در مراتب قرب به خداوند است. بر این اساس، شناخت خداوند متعال اولین قدم در مسیر چنین زندگی معنادار و نخستین حرکت در جهت حیات معنوی محسوب می‌شود (تبیین نابرخورداری‌های معنوی، ۱۳۹۸: ۱۶۰)

به عبارتی، محوریت زندگی در این حیات طیبه و معنوی خداوند می‌باشد و امنیت تنها با اعتماد و توکل بر خداوند ممکن می‌گردد این اعتماد و توکل بر خداوند است که سبب می‌شود انسان در دنیایی که آکنده از انواع تشویش‌ها و اضطراب‌های مرگ و زندگی است به حیاتی دوباره بیاندیشد. (راهی به رهایی، ۱۳۸۰: ۱۴۱) بنابراین با توصیف آنچه در حیات معنوی آمد می‌توان گفت انسانی که به این حیات دست یافته و یا به عبارتی انسان معنوی، انسانی است که در مناسبات رفتاری خود با سایر انسان‌ها در عین اینکه به هیچ وجه خود را برتر از دیگران نمی‌داند نسبت به سرنوشت خویش علاقه‌مند و حساس است و خود را مسئول سرنوشت خویش می‌داند و سعی دارد همواره به وضع مطلوب‌تری از زمان حال دست یابد علاوه بر آن، این افراد خویشان را نیز شدیداً دوست دارند این خود دوستی، نوعی خود دوستی معنوی محسوب می‌شود بدین معنا که برای خودشان کرامت و ارزش بی‌نهایتی قائل هستند و خود را به منافع و آمال موقت دنیوی نمی‌فروشند و به همین دلیل همواره مراقبند به گونه‌ای زندگی نکنند که به خود ارزشمند و گران‌بهایی که خداوند در اختیارشان قرار داده است آسیبی وارد آید چنین شخصیت‌هایی سختی‌ها را بهتر تحمل نموده، آرامش بیشتری دارند و به خویش و آینده با اعتماد بیشتری می‌نگرند و همواره محبت‌شان نسبت به پروردگار خالص‌تر می‌گردد.

این حیات معنوی برای همگان لازم و ضروری است چراکه تنها راه گریز از زندگی آشفته و پریشان، استقرار در حیاتی روحانی و مملو از آرامشی است که انسان برای خود پدیدمی‌آورد. از نظر عرفا و به تبعیت از گزاره‌های دینی این حیات با ویژگی تدریجی و ذو مرات بودن، می‌تواند در اختیار همه انسان‌ها قرارگیرد بنابراین به یک گروه و جمع اختصاص ندارد و صرفاً در گرو تعالی و استکمال نفس است هرچه تعالی و استکمال نفس بیشتر گردد، انسان مستحق رسیدن به مراتب بالاتر حیات معنوی می‌شود. (رمزگشایی از ساز و کار حیات عرفانی، ۱۳۹۸: ۶۶-۶۷)

عمل به این معنویت غالباً به صورتی طبیعی و در چارچوب یک حیات اجتماعی متعارف و به نحو متعادل صورت می‌گیرد (معنویت یک علم است، ۱۳۷۹: ۳۲) بنابراین علاوه بر این، آنچه وجود این حیات را واجب می‌کند، اقتضا وجود انسان‌های معنوی برای تأمین و برقراری امنیت در اداره جامعه و همه عرصه‌های امنیت است که ضرورتی انکارناپذیر است. زیرا واگذاری امور به عارفان حقیقی و عباد صالح خداوند که نمونه‌هایی از این انسان‌های معنوی هستند و از هیچ چیز جز خدای متعال نمی‌ترسند و هراسی ندارند و حقیقتاً باور کرده‌اند که هیچ مؤثر و منشأ اثری جز خدای متعال در عالم وجود ندارد و همه هستی از آن او و به اختیار او است و تا او نخواهد، حتی برگی از درخت سقوط نخواهد کرد.

نخستین ثمره چنین معرفت و باوری این است که جز خدا، از هیچ چیز نمی‌ترسند؛ علاوه بر آن، کسی که جز خدا از هیچ چیز و هیچ کس نمی‌ترسد، به چیزی جز خدا دل نمی‌بندد و محبوبی جز خدا نمی‌گزیند و حتی محبت و تمایلش به غیر خدا، به دل‌باختگی و شیفتگی منجر نخواهد شد تا موجب گردد فرد عنان اختیار از کف بدهد و مهار زندگی‌اش را به دست غیر خدا بسپارد. در این حالت، محبت‌های دیگر در طول محبت خدا است و محبوب و معشوق واقعی فرد، چیزی و کسی جز خدا نیست (در جستجوی عرفان اسلامی، ۱۳۹۴: ۲۰۷-۲۰۸) لذا چنین انسانی است که به شناخت نفس دست یافته، همواره به دنبال اجرای فرامین الهی و زدودن نفس از اشتغالات دنیوی است. کسی که به این حیات معنوی دست یابد و بر مبنای آن عمل کند سرشار از عشق به مخلوقات و وجودش مملو از فضائل اخلاقی چون تواضع، رحم و شفقت، رعایت حقوق دیگران، ایثار، عدالت، شجاعت و ... می‌گردد. چنین انسان خودساخته و تزکیه‌یافته‌ای که به پاکی درونی دست‌یافته‌است و جز رضای خداوند چیزی را محور اعمال خود قرار نمی‌دهد بهترین فرد برای تصدی امور جامعه و مناسب‌ترین گزینه جهت برقراری امنیت در همه عرصه‌ها است. به دیگر عبارت، زمانی میزان کارآمدی و اعتبار انواع امنیت‌ها ارتقاء می‌یابد که انسان‌های مهذب و تزکیه‌شده تصدی و اداره آن‌ها را به عهده گرفته‌باشند در غیر این صورت با تصدی امور توسط انسان‌های غیرمعنوی، هیچ کدام از انواع امنیت‌ها نتیجه‌بخش نخواهند بود. زیرا عدم وجود انسان‌های معنوی و حیات معنوی، یعنی عدم تعهد و پایبندی به باورها و اعتقادات دینی ای که سامان بخشی یک نظام اجتماعی، تعادل و توازن امنیت و نظم و به‌طور کلی گسترش رشد و توسعه در همه ابعادش و در یک بیان حیات اجتماعی انسان به اجرای دقیق حدود و احکام آن وابسته است به‌واسطه فقدان این عامل، این آمادگی را پیدامی‌کند که به بستر و زمینه‌ای برای ترویج انواع فسادها و ناهنجاری‌ها مبدل‌گردد.

نتیجه‌گیری

برقراری امنیت در جامعه اسلامی از مهمترین وظایف حکومت اسلامی است، از منظر سنت اسلامی، یکی از بزرگ‌ترین و گواراترین نعمت‌های الهی است که با نعمت تندرستی و سلامت برابری می‌کند. همه مردم به آن نیاز دارند و بدون آن، شادی در زندگی بی مفهوم است؛ ولی چنان که گذشت، کمتر کسی قدر این نعمت بزرگ را می‌داند. دریافتیم که مفهوم امنیت در اسلام از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است و قرآن کریم مهم‌ترین منبعی است که در اسلام، مسئله امنیت را مورد توجه قرار داده‌است. قرآن کریم به‌طور کلی امنیت را یکی از اهداف استقرار و حاکمیت خداوند و استخلاف صالحان و طرح امامت برشمرده و آن را برای جوامع بشری، ضروری دانسته‌است. هم‌چنین بیان شد که امنیت از دیدگاه اسلام و قرآن کریم دارای ابعاد و سطوح مختلفی از جمله ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و.. است و قرآن کریم برای دستیابی به امنیت در هر یک از ابعاد فوق، تدابیری دارد که از این

میان، پژوهش حاضر تمرکز و تأکید خود را به دیدگاه قرآن کریم نسبت به امنیت سیاسی و چگونگی کسب آن اختصاص داده است. به باور محققان، مهم‌ترین راه‌ها یا الزامات دستیابی به امنیت سیاسی مواردی چون دوری از استبداد و ظلم، برقراری عدالت در جامعه و مقابله با اخلال‌گران داخلی و جنگ با دشمنان خارجی می‌باشند.

امنیت از نیازهای اساسی بشر است به طوری که بدون برخورداری از آن، اهداف دیگر بشر مانند عدالت و آزادی و رشد و پیشرفت علمی و معنوی، به دست نمی‌آید. از این رو، از دیرباز، مورد توجه بوده و تلاش برای وضع قانون و تشکیل حکومت و برقراری نظم در جامعه، برای تأمین این نیاز اساسی انجام گرفته است. امنیت شهروندان را حفظ حریم خصوصی آن‌ها و دفاع از حقوق و آزادی‌هایشان دانسته‌اند که وظیفه حکومت است، البته در نظام‌های سیاسی مختلف، به لحاظ تفاوت نگرش نسبت به حقوق شهروندان، امنیت مورد نظر آنان نیز سعه و ضیق پیدامی‌کند.

با توجه به آنچه آمد، می‌توان گفت که مطالعات فقهی امنیت از ویژگی‌های زیر برخوردار است: نخستین ویژگی، جامعیت این سنت مطالعاتی است. این جامعیت در موارد متعددی، از جمله جامعیت و فراگیری نسبی نسبت به ساحات، سطوح، موضوعات و قلمروهای امنیت، فراگیری نسبت به همه رفتارها، جامعیت و فراگیری نسبی نسبت به تهدیدات و امنیت سخت و نرم، جامعیت و فراگیری نسبی نسبت به امنیت ایجابی و سلبی، جامعیت و فراگیری نسبی نسبت به نخبگان و توده مردم و جامعیت و فراگیری نسبی نسبت به کارگزاران امنیت و تهدید خود را نشان می‌دهد.

از سوی دیگر رواج گفتمان فقهی در جوامع اسلامی و در نتیجه اثرگذاری بیشتر، به‌ویژه از منظر پیروی از فرامین رهبران مذهبی چه به لحاظ حکم حکومتی و چه به لحاظ فتوا از دیگر ویژگی‌های این سنت است. روشمند بودن، نظاممند بودن، هدفمند بودن و عملیاتی و عینی و در نتیجه توجه عمده به مظاهر و شاخص‌های تهدید و امنیت از دیگر ویژگی‌های این سنت مطالعاتی است.

حکومت دینی باید اقتدار داشته باشد تا بتواند امنیت را در جهات مختلف برقرار کند. امنیت شهروندان در برابر تعدی و تجاوز قدرت‌مندان داخلی، اعم از افراد یا دولت است، ولی امنیت ملی، در برابر تجاوزات بیگانگان و دشمنان خارجی است که از آن به استقلال کشور نیز یاد می‌شود. هر کشوری، خواهان استقلال در تصمیم‌گیری و اجرا است، به طوری که دخالت هر قدرت خارجی را نقض حق استقلال خود می‌شمارد.

اصل امنیت فردی، نخستین بار در اعلامیه حقوق سال ۱۷۸۹ میلادی به کار برده شد و به لحاظ ظلمی که از سوی دولت‌ها به شهروندان می‌شد، بیش‌تر با حمایت فرد از بازداشت‌های خودسرانه و غیرقانونی بود و معمولاً مجموعه‌ای از قوانین برای تضمین این امنیت پیش‌بینی می‌شد. مثلاً اصل قانونی بودن جرم و علنی بودن محاکمات و حضور وکیل در مراحل بازپرسی و دادرسی و رسیدگی به

جرائم بزرگ و با اهمیت از سوی هیأت منصفه و عطف بماسبق نشدن قانون و... از جمله راهکارهایی است که در مکاتب حقوقی دنیا، برای تضمین امنیت حقوقی و قضایی شهروندان مطرح است. امنیت ملی نیز مصونیت نسبی یا مطلق یک کشور از تعرض نظامی و سیاسی یا اقتصادی دیگران است.

در مکتب اسلام نیز مقوله امنیت، به هر دو معنا و در هر دو عرصه، دارای اهمیت ویژه‌ای است، اما با امنیت فردی و امنیت ملی به معنای متعارف در مکتب‌های حقوقی دیگر، تفاوت‌هایی دارد. از این بینش که همه امکانات و فرصت‌ها برای رشد فکری و معنوی انسان فراهم شده، آن هم رشدی فراتر از رشد مادی و محصور به زندگی دنیا، امنیتی به مراتب دقیق‌تر و ظریف‌تر از امنیت مورد بحث در مکاتب بشری مورد نظر است. در اسلام، امنیتی که در پرتو آن، انسان بتواند علاوه بر تأمین زندگی دنیوی‌اش، پله‌های کمال معنوی را به سلامت طی کند، منظور است. بدون شک، تأمین امنیت شهروندان، به‌طور کامل، تنها، از عهده دولت برمی‌آید؛ چون، از قدرت و توان کافی و ابزارهای لازم برای تأمین آن، برخوردار است. در بیان علوی، اهداف تشکیل حکومت در هر جامعه‌ای، جنگ با دشمنان خارجی به منظور تأمین امنیت مردم، امنیت راه‌ها از تعدی راهزنان و متجاوزان، گرفتن حقّ ضعفا از اقویا، برای آسایش یافتن نیکان و سلب امنیت از بدکاران، شمرده شده است. سیره پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) نیز در دوران حاکمیت، نشان می‌دهد که تأمین امنیت مردم، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های آنان بود. از این که امنیت و آسایش مردم تحت حاکمیت او، از سوی دشمنان خارجی یا فتنه‌انگیزان داخلی به مخاطره بیفتد، نگران بودند.

دولت اسلامی، تنها، به فکر تأمین امنیت جانی یا مالی یا سیاسی شهروندان - چنان‌که در نظام‌های سیاسی دیگر رایج است - نیست بلکه مهم‌تر از آن، دغدغه «امنیت آبرو و حیثیت» آنان و مهم‌تر از آن «امنیت ایمانی و اعتقادی» آنان را دارد. روشن‌ترین دلیل این امتیاز، حقوق شهروندان در جامعه اسلامی و هدف دولت اسلامی است. دولت اسلامی، تنها، در صدد تأمین رفاه و آسایش دنیوی و تأمین حقوق و آزادی‌های زندگی دنیا نیست، بلکه این همه را برای فراهم شدن شرایط مناسب برای رشد و تعالی فکری و معنوی شهروندان انجام می‌دهد.

در مکتب اسلام، از وسعت قوانین و مقررات و محدودیت‌هایی که در ابعاد گوناگون مقرر شده، دامنه وسیع امنیت مورد نیاز شهروندان استفاده می‌شود. ممنوعیت تصرف در اموال دیگران بدون اجازه مالک، حرمت کم‌فروشی، اجحاف و گران‌فروشی، احتکار، کلاهبرداری، گرفتن رشوه، همگی، برای تأمین امنیت مالی و اقتصادی شهروندان است.

در مکتب حقوقی و سیستم قانونگذاری اسلام، علاوه بر قوانین یادشده که هر دسته‌ای، امنیتی را در یک عرصه تأمین می‌کرد، با قانونی روبه‌رو هستیم که به‌صورت فراگیر، در همه عرصه‌ها «امنیت شهروندان» را تأمین می‌کند. قانونگذار، علاوه بر وضع قوانین متعدد، قانون دیگری را مقرر کرده تا در

صورتی که قانون یا اقدامی، ضرری را متوجه شهروندان کرد و امنیت آنان را سلب کرد، با این، قانون حاکم، و تو شود و اجرایش متوقف شود. این قانون، به «قاعده لاضرر» شهرت دارد

علاوه بر امنیت فردی و اجتماعی شهروندان از تعدی متجاوزان داخلی و صاحبان قدرت، تأمین امنیت جامعه اسلامی از تهدید و تجاوز بیگانگان در ابعاد مختلف سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی نیز از وظایف دولت است. وجوب جهاد، مرزبانی (مربطه)، فقدان رابطه ولایت و دوستی با کفار و مشرکان و اهل کتاب، نفی سلطه کافران بر مسلمانان، ... از جمله قوانینی است که این هدف را تأمین می‌کند. گرچه تکالیف یادشده، برعهده یکایک مسلمانان است، اما بسیاری از آن‌ها، از شوون حکومت شمرده می‌شود و از توان افراد، به‌تنهایی، خارج است. دولت اسلامی، وظیفه‌دارد که برای تأمین استقلال همه‌جانبه مسلمانان، هر تدبیری را به‌کار بندد و از هرگونه وابستگی به بیگانگان بپرهیزد. عزت و عظمت جامعه اسلامی را هدف اصلی خود قرار دهد.

جامعه‌ای که دولت مردان آن در تصمیم‌گیری‌ها، استقلال رأی نداشته و تابع نظر و دولت‌های مقتدر جهانی یا منطقه‌ای باشند، امنیت ندارد. جامعه‌ای که سیاستمداران آن برای در امان ماندن و تداوم حکومت‌شان به بیگانگان امتیاز دهند، از امنیت مطلوب برخوردار نیست. امنیت، تنها، در امان ماندن جان و مال نیست، بلکه ایمان و عزت و استقلال، ارزشی به مراتب بیش‌تر از جان و مال دارد. مردمی که جان و مال‌شان به بهای بردگی و وابستگی و ذلت در برابر بیگانگان، تأمین‌شود، امنیت ندارند. امنیتی ارزش دارد که در پرتو ایمان و استقلال و عزت، تأمین‌شود.

یکی از عوامل مهمی که ضریب امنیت ملی را افزایش می‌دهد و استقلال کشور را بیش از پیش، تأمین می‌کند، «مشارکت مردم در امور اجتماعی و سیاسی» است. دولت اسلامی، برای دستیابی به استقلال کامل و تأمین همه‌جانبه امنیت شهروندان در برابر بیگانگان، چاره‌ای جز مشارکت مردم در اداره امور کشور ندارد. حضور مردم در عرصه‌های مختلف و حمایت همه‌جانبه آنان از دولتمردان، برای اداره مطلوب کشور، آنان را از وابستگی به قدرت‌های بیگانه بی‌نیاز می‌کند. هر دولتی که برای حفظ اقتدار خود، از پشتوانه مردمی برخوردار نباشد، چاره‌ای جز تکیه به نیروهای خارجی و استبدادپیشگی ندارد. دولتی که بخواهد در تصمیم‌گیری‌ها، استقلال رأی داشته و در عرصه‌های بین‌المللی، با اتکای به نفس و اقتدار حضور یابد، باید به حمایت مردم در جامعه متکی باشد. دولت‌هایی که حمایت مردم را از کف می‌دهند، معمولاً، با تکیه به قدرت‌های بیگانه، خلأ قدرت را پرمی‌کنند. در فرهنگ اسلامی، چنین وضعیتی، بسیار نامطلوب و ناپسند است.

نکته مهمی که در پایان این تحقیق، یادآوری آن لازم به‌نظر می‌رسد، آن است که در فرهنگ اسلامی، همه مسلمانان، پیکری واحد را تشکیل می‌دهند. آرمان اصلی، تأمین امنیت برای همه مسلمانان و همه بلاد اسلامی است. در اسلام، مرزهای جغرافیایی، رسمیت ندارد، بلکه مرزهای عقیدتی است که انسان‌ها را از هم جدا می‌کند. البته، امروزه، پای‌بندی به مرزهای جغرافیایی، امری

اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین، امروزه، دولت اسلامی، همان‌طور که وظیفه دارد امنیت شهروندان را در محدوده حاکمیت خویش تأمین کند، (امنیت ملی) نباید به‌کلی، از امنیت مسلمانان در نقاط مختلف جهان، غفلت کند. هر مسلمانی، وظیفه دارد نسبت به سرنوشت مسلمانان دیگر، حساس باشد. این وظیفه، درباره دولت که از اقتدار و امکان بیش‌تری برخوردار است، مضاعف است. بنابراین، دولت اسلامی، همان‌طور که وظیفه دارد «امنیت ملی» را ایجاد کند، وظیفه دارد که «امنیت امت اسلامی» را فراهم آورد. بهتر است بگوییم، آنچه در فرهنگ اسلامی مطرح است و دولت اسلامی به دنبال آن است، «امنیت ملی» نیست، بلکه «امنیت امت» است که مفهومی فراتر از آن است؛ یعنی، نه تنها شهروندان این کشور و آن کشور، محور تأمین امنیت‌اند، بلکه همه مسلمانان، باید از امنیت برخوردار باشند؛ زیرا، امنیت مسلمانان یک شهر و دیار، قابل تفکیک از امنیت مسلمانان دیگر نیست.

امنیت معنوی عبارت است از آرامش روحی روانی و اعتماد به خداوند. با توجه به متون اسلامی و انتساب این نوع آرامش به خداوند و پیوند استوار آن با مسائل معنوی و به‌خصوص ایمان و تقوا، ظاهراً معنای خاصی از آرامش در این متون مورد نظر است که مختص مؤمنان و اهل تقوا است و تنها بر دل‌های پاک و جان‌های پرهیزکار فرو می‌آید و همواره موجب تثبیت ایمان مؤمنان و افزایش روح تقوا در ایشان می‌شود موضوعی که جهت تأمین امنیت جامعه و ارتقاء کارایی عاملان تأمین امنیت در حوزه‌های مختلف ضرورتی انکارناپذیر است.

حیات معنوی که از نظر عرفا برای همگان لازم و ضروری است و به یک گروه و جمع خاص اختصاص ندارد، مبتنی بر ایمان و عمل صالح، شناخت خود واقعی انسان، اجرای فرامین الهی، و زدودن نفس از اشتغالات صرف دنیوی است. نفس آدمی با مقید شدن به اجرای این فرامین و احکام الهی پالایش‌یافته و قابلیت دریافت فیوضات الهی را پیدامی‌کند. در این حالت، هرچه شناخت و یقین بیشتر گردد به همان میزان حیات معنوی نفس قوی‌تر شده و وسعت بیشتری می‌یابد.

گزاره‌های دینی و بررسی نظرات عرفا نشان‌داد انسان مؤمن و صفات ایمانی اصلی‌ترین خاستگاه صدور کنش‌های امنیت‌زا است لذا تمهید و بسترسازی حیات طیبه و معنوی افراد جامعه جهت تزکیه و تهذیب و تقویت، بالندگی و تکامل ایمان مردم در حوزه‌های مختلف رفتار فردی و اجتماعی و قرار دادن انسان‌های معنوی در رأس امور جهت تأمین امنیت در حوزه‌های مختلف از اصلی‌ترین ساز و کار تأمین امنیت در نظام اسلامی است و نظام اسلامی باید با تمام قوا و با تشویق حیات مؤمنانه و تشویق افراد به انجام اعمال صالحی، نظیر ایثارگری، امانت‌داری، خیرخواهی، سودرسانی، ملامت در رفتار، رازپوشی، چشم‌پوشی از انتقام و مسالمت‌جویی؛ حتی در برخورد با جاهلان و پشتیبانی از این اعمال و انسان‌های معنوی بکوشد امنیتی همه‌جانبه و فراگیر را برای همه شهروندان جامعه اسلامی فراهم‌نماید.

منابع و مأخذ

- (۱) قرآن کریم.
- (۲) نهج البلاغه.
- (۳) اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۵). امنیت در نظام سیاسی اسلام، تهران: کانون اندیشه جوان.
- (۴) اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۶)، «مفهوم امنیت و جایگاه آن در قرآن»، فصلنامه مطالعات اسلامی، ش ۷۵، بهار ۱۳۸۶: ۱۱-۳۸.
- (۵) الهی، بهرام، (۱۳۷۹) معنویت یک علم است: مبانی معنویت فطری متوجه فی امینی، تهران: جیحون.
- (۶) افتخاری، اصغر (۱۳۹۱). امنیت، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- (۷) عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۷۴). مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- (۸) نظری، علی اشرف و سازمند، بهاره (۱۳۸۹). توسعه و امنیت انسانی، دوفصلنامه سیاست، سال دوازدهم، شماره ۲۸.
- (۹) امام جمعه‌زاده، سیدجواد و درجانی، حسین (۱۳۸۹). امنیت رد اسلام، مبانی و قالب های فکری، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، سال دوم، شماره ۵.
- (۱۰) میراحمدی، منصور و شیرینی، اکرم (۱۳۸۸). عدالت سیاسی در گفتمان اسلام سیاسی فقهی، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۱۲، شماره ۴۸.
- (۱۱) یوسفی، حیات الله (۱۳۸۹). ساختار حکومت در اسلام، تهران: کانون اندیشه جوان.
- (۱۲) آخوند خراسانی، محمد کاظم. دررالفوائد علی حاشیه الفوائد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- (۱۳) بحرالعلوم، عزالدین. (۱۴۱۵) بحوث فقهیه (تقریرات آیه اله شیخ حسین حلی)، قم، المنار.
- (۱۴) بروجردی، سیدحسین، جامع احادیث الشیعه، ج ۲۳، تهران: فرهنگ سبز، ۱۴۲۹ق.
- (۱۵) تبریزی، میرزاجواد. درس فی مسائل علم الاصول، قم، دار الصدیقه الشهیده (س). ۱۴۲۵
- (۱۶) تقوی، حسین. تنقیح الاصول، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ۱۴۱۸

- (۱۷) جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، انتشارات داوری، قم. ۱۴۱۰ ق
- (۱۸) حائری، سید کاظم. مباحث الاصول، قم، مکتبه الحائری. ۱۴۰۸
- (۱۹) حلّی، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، المطبعه العلمیه، قم. ۱۳۸۷ ق
- (۲۰) سرخسی، شمس الدین، المبسوط، دار المعرفه، بیروت. ۱۴۰۶ ق
- (۲۱) السنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسیط فی شرح القانون المدنی، جلد ۴، البیع و المقایضه، الجلد الاول، بیروت - لبنان.
- (۲۲) سیستانی، سید علی. قاعده لاضرر و لاضرار، قم، دفتر آیه الله سیستانی. ۱۴۱۴
- (۲۳) السیوری، جمال الدین مقداد بن عبدالله؛ (۱۳۴۳) کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، مکتبه المرتضویه، تهران.
- (۲۴) شافعی، محمد بن ادیس. (بی تا) مسند الامام الشافعی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- (۲۵) شبیری زنجانی، سید موسی. کتاب النکاح، قم، موسسه پژوهشی رأی پرداز. ۱۴۱۹
- (۲۶) شیخ الشریعه اصفهانی، فتح الله بن محمد. قاعده لاضرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- (۲۷) شیخ طوسی، الخلف، قم، مؤسسه النشر الاسلامی. ۱۴۱۶ ق
- (۲۸) شیخ مفید، المقنعه، باب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، مصنفات، کنگره بین المللی هزار ۱۴۱۰ ق
- (۲۹) طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴ و ۲، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، قم، بی تا.
- (۳۰) طبرسی، مجمع البیان، (۱۳۶۸) ترجمه حسین نوری و محمد مفتاح، بی جا، فراهانی.
- (۳۱) طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۶۰ ق، المبسوط فی فقه الامامیه، المکتبه المرتضویه لاحیاء الایثار الجعفریه، قم.
- (۳۲) قمی، میرزا ابوالقاسم، ۱۴۱۳ ق، جامع الشتات، مؤسسه کیهان، قم.
- (۳۳) کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۲، ص ۲۶۸، علمیه اسلامیة؛ «حاشیه رسائل»، بحث لاضرر، چاپ سنگی
- (۳۴) مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳) بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، مؤسسه الوفا، چاپ دوم،
- (۳۵) مشمول حاجی آقا، محمدرضا؛ فرمیهنی فراهانی، محسن؛ فروزش سینا، تبیین نابرخورداری های معنوی (برگرفته از آموزه های تربیت عرفانی اسلامی) در تربیت و

- مواجهه با نیاز مربی از دیدگاه مولانا در راستای تحقق حیات طیبه، مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی سال چهارم پاییز ۱۳۹۸ شماره ۳ پیاپی ۱۲
- (۳۶) مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۴) در جستجوی عرفان اسلامی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ ۵.
- (۳۷) مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶) زندگی در پرتو اخلاق، قم، سرور، چاپ ششم.
- (۳۸) مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۴۰)، قواعد الفقهیه، ج ۱، چاپ اول، قم، دارالعلم.
- (۳۹) ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۰) الشواهد الربوبیه فی المناهه السلوکیه، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، مرکز الجامعی للنشر، مشهد
- (۴۰) ملکیان، مصطفی، (۱۳۸۰) راهی به راهی جستاری در باب عقلانیت و معنویت، تهران، نگاه معاصر.
- (۴۱) کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، (۱۴۲۹) ج ۱۰، قم: دارالحدیث للطباعه و النشر.
- (۴۲) نائینی، محمد حسین، منیه الطالب، قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۱۸ق
- (۴۳) نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۶) جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، المکتبه الاسلامیه، تهران.
- (۴۴) نراقی، احمد، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم: بوستان کتاب.

45) Evelyn Underhill, ۲۰۰۰, The Spiritual Life, London.oxfoed

Review and Analysis of Security from the Perspective of Mystics

Bahman Amini Sadeh¹, Alireza Saberian^{2*}, Reza Kohsary³

PhD Student, Quranic Sciences and Hadith, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.*Corresponding Author Ali1341ali@gmail.com

Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

Abstract

One of the central concepts in the issues of governance in Islam is security, which has been emphasized according to verses and hadiths. For a long time, one of the main concerns of human beings has been to provide security in various areas of life. Many wars and peace have taken place and continue to provide security. Security in Islam, in terms of the term and concept, has a wide and comprehensive dimension and horizon. On the other hand, in a society, one of the most important functions of the governing body is to provide security in all dimensions and areas. This is something that in Islamic-based governments, in addition to modern theoretical support, also benefits from the fountain of Islamic thought. The Qur'an and Sunnah have stated the duty of the government in providing security as a task. Islamic mysticism has not been deprived of this issue and security has appeared and updated with different types and examples in the words of mystics. This research intends to address this basic issue for the first time. The results of the research indicate that mystics look at security following the Qur'an and Sunnah as a possibility for worldly and otherworldly happiness, and mystics' view of following the Qur'an is based on the practical implementation of security in society.

Keywords:

Quran, Islamic mysticism, Sunnah, security.

